

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ انصاری و قبل از ایشان دیگران و بعد از ایشان هم دیگران در بحث بیع فضولی سعی کردند جمله‌ای از روایات را بیاورند عرض کردیم این اصولاً در میان شیعه تقریباً از زمان مرحوم شیخ شروع شد لکن اوج و حضيض دارد بیشتر اوجش از همین زمان علامه و اینها سعی شد همان مسائلی را که اهل سنت روی قواعد چون در روایات در مخصوصاً معاملات حالا در عبادات هم همینطور است در معاملات کم داشتند بیشتر روی قواعد درست کردند آن وقت در شیعه تدریجاً روایات را متعرض روایات شدند ، البته مشکلی که در شیعه بود که این مشکل هست هنوز این مشکل باید حل بشود روایات شیعه بعد از اینکه تنظیم و تبویب پیدا کرد خیلی استیعابش دقیق نبود یعنی ممکن بود شما الان یک روایتی در کتاب طهارت باشد به درد دیات بخورد الان در کتاب طهارت آوردند اما به درد دیات می‌خورد یا به درد قصاص می‌خورد. یا در دیات هست به درد طهارت می‌خورد این هست .

تبویبی که که ما الان در روایات داریم در شیعه کراراً متعرض شدم این خیلی دقیق نیست متأسفانه ولذا امثال صاحب جواهر و سایر و اینها تکرار کردند حدیث را یک مقدارش را تکرار کردند و یک مقدارش هم اشاره کردند از زمان صاحب وسائل بیشتر نمود پیدا کرد که مثلاً بر این مطلب روایتی در کتاب طهارت خواهد آمد ، در کتاب دیات خواهد آمد در کتاب‌های متعدد آمده و این هست حتی روایاتی که ممکن است اخلاقی باشد تفسیری باشد از آن یک حکمی در باب طهارت یا دیات یا قصاص در بیاید این هست اجمالاً هنوز تبویب کتاب‌های شیعه طبق روایات اهل بیت خیلی دقیق و فنی نشده دقت کردید ؟

چون ما در ضمن بحث‌هایمان آنچه که حاجت علمی است بیان می‌کنیم، هنوز آن طور دقیق نیست متأسفانه با این که زیاد زحمت کشیده شده است ، خود جامع الاحادیث آقای بروجرودی خوب خیلی در این جهت کار کردند خیلی زحمت کشیدند در این جهت مع ذلک کله هنوز باز هم نشده است آن تنقیح دقیق نشده است لذا شما الان نگاه می‌کنید در بیع فضولی ایشان روایات مختلف را از جاهای مختلف آورده که در بیاورد از آنها بیع فضولی ثابت است یا نه البته آخرش هم ایشان بعد از اینکه تمام این مطالب را فرمودند آخر این مطلب همین ادله‌ای که در اینجا هذا غایه ما یمکن ان یحتج و یمکن ان یستشهد به للقول بالصحة وبعضها وان کان مما یمکن الخدشة فیہ الا ان فی بعضها الآخر غنا وکفایة، خوب عده‌ای هم عرض کردم روی قاعده مطلب را درست کردند گفتند احتیاجی به این مسائل و روایات نیست .

یکی از حضار: در آیاتش هم ما

آیت الله مددی: بله در آیات هم نشده مخصوصا اگر آن نکات و ظرافتهایی که عرض کردم، ایشان یکی از ادله‌ای را که در اینجا نقل شده این صحت عقد نکاح فضولی در باب حر و عبد، در باب عبد خوب هست روایت و فضولی اش هم به این معناست که بدون اجازه‌ی مولی عرض کردم این دو تا یک کمی خلط شده است. عبد بدون اجازه‌ی مولی را ایشان فضولی گرفته در صورتی که آن جا فضولی نیست عبد برای خودش عقد کرده دیگر دو طرف اصیل هستند. اجازه‌ی مولی تاثیر در نفوذش دارد.

یعنی بعبارة اخری اجازه‌ی مولی تاثیر در فعل دارد نه در خود عقد که امری اعتباری است. در اینکه می‌توانسته این کار را بکند یا نه، این دو تا مقوله است این دو تا با هم دیگر اشتباه شده است.

یکی از حضار: اشتقاق در تعریف آورد ماذونین باشد، یا مالکین باشد یا ماذونین لذا داخل در تعریف است الان ماذون است دیگر

آیت الله مددی: می‌دانم قسمت اول باید، نه ماذون نبوده که اینجا

یکی از حضار: نه ماذون نیست فضولی است.

آیت الله مددی: می‌گویند مالکین باشد بیع فضولی است می‌دانم

یکی از حضار: ما فضولی را فقدان اذن مالکین یا ماذونین دانستیم. ماذونین نیست پس بیع فضولی است.

آیت الله مددی: نه عقد را نسبت دادیم به شخصی که انجام می‌دهد خود شخص که الان انجام می‌دهد اصیل است خودش هم اصیل است آن کنیزک هم اصیل است یا زن حره گرفته است. هر دویشان اصیل است.

یکی از حضار: تعریف را چه گفتیم؟ گفتیم یا مالکین یا ماذونین اگر فقدان اینها باشد می‌رود روی فضولی

آیت الله مددی: عرض کردم ایشان در آن در عنوان عام بحث بود در عنوان خاصش ایشان اگر دقت کردید دارد که ان الفضولی قد بیع للمالک وقد بیع لنفسه ایشان عنوانی که بعد دارد در صفحه‌ی ۳۴۸ و علی الاول فقد لا یسبقه منع من المال ویسبقه، ایشان مالک و اینها را فرض کرده در مساله‌ی اولی هستیم.

علی ای حال این یک مطلب عرض کنم که من سابقا کرا را عرض کردم در میان، از همان قدیم هزار سال هم بیشتر علما وقتی وارد یک مساله‌ای می‌شدند، بعد با ظرافت تمام آن ظرافتهایی که در مساله بود بررسی می‌کردند مثلا ممکن بود یک چیزی الان مثلا اینجا ایشان الثابتة بالنص والاجتماعات المحکیة که عقد فضولی درست است در باب نکاح، نکاح فضولی درست است خوب عرض کردیم ما این پرونده را باید باز کرد مجموعه‌ی روایاتی را که به آن استدلال کردند برای اینکه در نکاح فضولی درست است که بعضی هایش هم ما خواندیم،

انصافا روشن نبود ، حالا گفتم مگر اجماعات محکیه به درد کار بخورد تلقی به قبول باشد و الا انصافا ، در عبد چرا روایت بود اما در بیع فضولی مصطلح ، یعنی نکاح فضولی نبود .

حالا به هر حال این هم فایلش را فعلا ما باز نکردیم عرض کردیم چند تا از روایاتش را خواندیم مجموعه‌ی روایاتش بقیه‌اش یک مقداری ماند برای عبد هم بعضی‌هایش را خواندیم و درست است برای عبد قبول است اما عبد فضولی نیست این فضولی اصطلاحی ما نیست ، از این اصطلاح خارج است .

این هم وجه استدلال ، فان تملیک بضع الغیر اذا لزم بالاجازة کان تملیک ماله اولی بذلک اگر بضع بشود مال به طریق اولی ، مضافا الی ما علم من شدة الاهتمام فی عقد النکاح در شدت اهتمامی که در عقد نکاح ، آن وقت این مشهور شده لانه یکون منه الولد کما فی بعض الاخبار که یکی‌اش همین خبری است که الان می‌خواهیم بخوانیم خبر علاء بن سیار است اینجا هم یک فایل باز بکنیم به قول آقایان و آن اینکه پرونده‌ای باز کنیم آیا واقعا روایتی که می‌گوید النکاح احرى بالاحتیاط که لذا معروف شده اینجا ثابت هست سندش و اینجا درست است یا نه دیگر من این را هم باز نکردم اشتباه نشود . این را دیگر باز گذاشتیم برای بحث دیگر این را ما داریم .

بعد طبعا در اینجا با مرحوم شیخ مخالفت‌هایی شده حالا من محل مخالفات را الان اشاره وار عرض می‌کنم چون دیگر آقایان مراجعه کنند . یکی اینکه شدت الاهتمام فی عقد النکاح مرحوم ایروانی دارد که شدت اهتمام در نکاح است نه در عقد نکاح ، در ازدواج خود ازدواج نه عقد دلیلی نداریم که در باب عقد نکاح شدت بیشتری باشد از عقد بیع مثلا عقد اجاره ، این دو تا با هم دیگر فرق می‌کند ، ایشان می‌گوید در باب نکاح منه الولد به خاطر خود زوجیت نه به خاطر عقدش ایشان سر کلمه‌ی عقد هم در اینجا ایشان اشکال کردند که به خود این روایتی که بعد می‌خواهیم بخوانیم به آن هم سرایت می‌کند .

وقد اشار الی هذه الفحوى فحوى اولویت ، فی غایة المراد واستدل بها فی الرياض مرحوم سید علی رحمه الله طباطبائی این هم یکی از اعجاب‌های الهی است به خاطر اینکه ایشان هم ۴۰ ساله بود وارد فقه شد وارد حوزه شد یکی از اعلام بزرگ حوزه است دیگر صاحب رياض المسائل با اینکه در سن پیری به اصطلاح بزرگ سالی وارد حوزه شد و به مناسبت حالا نشد روز غدیر که وهابی‌های خبیث حمله کردند به کربلا من جمله دنبال ایشان بودند سال ۱۲۱۶ قمری که مرحوم آقای سید علی .

آقا سید علی هم می‌فهمد که اینها آمدند یک بچه‌ی کوچکی بوده در خانه بغل می‌کند می‌رود در پشت بام یک اتاقی بود در اتاق را می‌بندد حدود یک ساعت نمی‌دانم چند بار بالا می‌روند پایین می‌آیند این بچه اصلا صدا نمی‌کند این خیلی عجیب است در مدت یک ساعت و مرحوم آقای سید علی صاحب رياض به این وسیله نجات پیدا می‌کند از کشتار خبیث‌های وهابی در آنجا .

.....
علی ای حال غرض ایشان البته کتاب خوبی است و خیلی هم معروف است که شبیه لمعه است خیلی جاها شبیه لمعه است راست است اصلا عین عبارات لمعه را آورده است می گویند خود ایشان گفته من دیدم قشنگ است پسندیدم مورد نظرم بوده لذا آوردم ، این دزدی حساب نمی شود، سرقت نیست چون نظر خود من هم بوده است.

بله بل قال انه لولا ها اگر این روایت نباشد یعنی این فحوی ، اشکل الحکم ، عرض کردیم اشکل می خوانند غلط است صحیحش اشکل است ، از موارد باب افعال است که لازم است و متعدی نیست عرض کردیم در باب افعال گاهی عکس هم هست مجردش متعدی است باب افعالش لازم است مثل اکب علی قدمیه ، بعضی می خوانند کب آن کب که ثلاثی مجرد است لازم است کبّه الله علی منخره فی النار آنجا کب یعنی انداختن سرنگونش کرد ، اما اکب لازم است اکب علی قدمیه افتاد به قدم هایش ، اینکه بعضی ها گفتند اکبه الله علی منخره فی النار این غلط است کبه الله منخره ، غرض این هست یا کلمه ی مَهَر مثلا تزوج امرأه وامهَرها این غلط است صحیحش مَهَرها است البته داریم در روایات ما هم داریم امهرها لکن صحیحش لغویا امهرها نیست چون خیال کردند باب افعال است معنای متعدی می دهد یعنی مهر برای او قرار داد، تصحیح کردند علمای لغت که صحیحش مهرها بكذا ثلاثی مجردش ، مزیدش به این معنا نیست اینجا هم اشکل همینطور است .

بله اگر بخواهند بگویند اشکال کرد باب استفعال ، استشکل فیه ، استشکل می خواهیم اشکال کرد ما الان اشکل را به معنای اشکال کرد ، اشکال کرد نیست مشکل شد . مشکل یعنی دو چیز شبیه هم هستند تشخیص نمی توانیم بدهیم یک شعری هست رق زجاجا رقة خمره فتشابهها وتشاکل امره این مشکل شد امر که مثلا تشخیص بدهیم دیگر شعرش را هم نخوانیم .

بله لولا ها اشکل الحکم من جهة الاجتماعات المحکية علی المنع ، چون دعوای اجماع شده که درست نیست منع یعنی منع صحت عقد فضولی، چون خواهد آمد ان شاء الله عرض کردیم هم به آیات تمسک کرده هم به اجماع و به روایات و هو حسن ، مرحوم شیخ می گوید حرف بدی نیست نه انصافا خیلی مشکل است . در باب عقود اصلا حساب خاص خودش را دارد و بعد هم انواع عقود مختلف هستند حالا ایشان می گوید مثلا در نکاح فضولی درست بود در بیع باید بگوییم به طریق اولی نه ، حالا مثلا در باب بیع ، بیع صرف و سلم این اشکال را مرحوم آقای ایروانی هم دارند بعضی های دیگرشان هم دارند قبض درش شرط است در باب نکاح قبض نمی خواهد این حالا لازم نیست که اگر یک عقدی دارای خصوصیتی بود این لازم نیست این ها دیگر اعتبارات قانونی است اینکه ایشان فرمودند روشن نیست.

بعد هم اشکال اساسی تری دارند هم مرحوم آقای شیخ محمد حسین دارد هم مرحوم ایروانی دارند هم آقای خوئی دارند ، اشکالی که دارند این است که مشکل کار این است که اگر نکاح ، دقت کنید نکاح اهمیت دارد چون عرض کردیم بعد از عقد بیع بیشترین عقدی که

در تاریخ بشر هست نکاح است دیگر، ام العقود اصطلاحاً بیع است یعنی عقدی که خیلی در زندگی بشر جریان دارد بیع است از خرید و فروش دیگر بیشتر نداریم لکن بعد از بیع نکاح است.

البته نکاح دارای یک خصوصیتی است چون خیلی آثار دارد لوازمش از بیع بیشتر است، چرا؟ چون دارای خصوصیت است، مثلاً در نکاح به دیگران اعلام می‌کنند مجلس می‌گیرند شادی می‌کنند، این اصولاً هست یعنی یک ابراز تنهایی بعث اشتریت نمی‌کنند در آنجا اما این اهتمام ورزیدن به او این معنایش این نیست که حتماً سببش هم این اشکال آقای خوئی هم هست از مشایخشان گرفتند سببش هم باید مشکل بشود. اگر سبب به آن اهتمام هست این معنایش این نیست که سبب مثلاً سخت بشود مثلاً سبب نکاح خیلی مهم است، اما در عقد نکاح مثلاً شهود نمی‌خواهد اما طلاق نزد شارع مقبوض است اما دارد شهود می‌خواهد.

این یعنی چون امر نکاح محبوب است کارش آسان انجام بدهد یعنی نمی‌خواهد دو تا شاهد عادل بیاوریم با هم دیگر عقد بستند تمام شد اما در باب طلاق چون ابغض شیء الی الله در آنجا برو دو تا شاهد عادل بیاور کذا باشد حالات معین تا بتواند طلاق بدهد.

علی ای کیف ما کان اینجا هم اشکال کردند که این مطلب اصولاً درست نیست در اعتبارات قانونی چنین چیزی وجود ندارد که اگر یک امری اهتمام به آن بود سببش هم سخت بشود دقت کنید، بحث سر عقد است، عقد سبب است. نکاح خیلی مهم است بسیار خوب پس این سببش هم سخت می‌شود چون خیلی به آن اهتمام هست نه سببش ممکن است اسهل بشود، لذا این وجه را به آن تمسک نکردند اشکال کردند.

الا انها آن وقت مرحوم شیخ یک اشکالی می‌کند ربما توهن بالنص الوارد فی الرد علی العامة الفارقین، یک بحثی بوده که البته ربطی بما نحن فيه ندارد این بحث در باب وکالت است یک بحث معروفی است کسی وکیل می‌کند شخصی برو خانه‌ی من را بفروش این رفت بفروشد بعد این آقا به افرادی که آنجا بودند گفت آقایان شاهد باشید این آقا وکیل بود من وکالتش را ابطال کردم ایشان دیگر وکیل نیست عزلش کردم این آقا هم رفت خانه را فروخت هنوز هم به وکیل نرسیده بود که عزل شده است، دقت فرمودید اما شهود شهادت می‌دهند عزل کرد آیا این بیع باطل است یا نه؟

و لذا این مساله به این عنوان مطرح شده آیا در باب عزل علم شرط است یا به واقع عزل نگاه می‌کنند در فقه ما علم است، اگر علم پیدا کرد اگر علم پیدا نکرد انجام داد درست است، آن وقت در عامه عده‌ای آمدند این را روی قاعده فرق گذاشتند بین وکالت در بیع و وکالت در نکاح خوب دقت کنید.

اگر وکالت در نکاح بود گفت برو من را به فلان آقا عقد ببند ایشان هم رفت ، تا ایشان رفت زن گفت آقا شاهد باشید من عزلش کردم گفتم اما پشیمان شدم عزلش کردم ایشان را از وکالت ایشان هم خبر نداشت عزل شد رفت انجام داد آن عقد نکاح را انجام داد . آن وقت اینجا از امیرالمؤمنین نقل شده که اگر به او نرسیده بود این وکالتش درست است عقد هم ثابت است .

اما اگر بیع بود مثلاً شما وکیل در فروش خانه رفت عزلش کرد، عزلش هم به او نرسیده بود بیع درست است، آن وقت عامه فرق گذاشتند بین بیع و نکاح در باب بیع مال است مال قابل تعویض اما بضع قابل تعویض نیست، این فتوا را ایشان نقل می‌کند از عامه هست در کتب عامه هم هست این فرع هست این فرع کار علم است یا به حساب واقع عزل است .

بعد امام می‌فرمایند نه این درست نیست، اگر بنا شد در بیع درست باشد علم شرط است در نکاح هم شرط است یعنی مرحوم شیخ می‌خواستند بگویند امام عکس مطلب را فهمیدند اگر در بیع که مثلاً شما می‌گویید این درست بود نکاح فرعی است شما می‌خواهید بگویید در نکاح فضولی درست است پس در بیع درست است ، در این روایت در این مطلب در این روایت عکس آمده الا انها ربما توهن بالنص الوارد دیگر من عبارت ایشان را نمی‌خوانم ، بلکه آن وقت اینجا دارد فان النکاح اولی واجدر ان یحتاط فیه لانه الفرج ومنه یكون الولد، همین که گفتم در این حدیث خواهد آمد ، اگر آقایان دارند دستگاه امروز نیامده است ایشان اگر دستگاه دارند حدیث را بخوانید چون فواید دیگر هم دارد.

این حدیث در جلد سیزده وسائل آمده و در کتاب به اصطلاح جامع الاحادیث تعجب است در باب وکالت نیآورده است ، در باب نکاح اوائل باب نکاح مقدمات ، اگر جامع الاحادیث این چاپ سی و یک جلدی باشد جلد بیست و پنج در باب نکاح البته اشاره کرده که این روایت را در باب نکاح ما می‌آوریم، لکن صاحب وسائل این روایت را در باب وکالت آورده است.

اگر آقایان دارند خیلی فرقی زیاد نیست همان وسائل را هم بخوانیم کفایت می‌کند، فرق این دو تا خیلی زیاد نیست. یک نکته‌ی دیگر حالا که گفتم تا وقتی که می‌خوانید، یک نکته‌ای هست آقایان وقتی می‌خواهند مراجعه کنند به این کتاب وسائل چاپ مرحوم آقای ربانی یک نکته‌ای است ایشان مثلاً می‌گویند این روایت است می‌گویند الفروع مثلاً جلد فلان بعد می‌گویند التهذیب جلد فلان بعد می‌گویند راجعه این دارد این اصطلاح را مرحوم آقای ربانی دارد این اشاره به این است که این متن تهذیب با کافی خیلی اختلاف دارند این راجعه یعنی خودت مراجعه کن بین .

چون در وسائل که نبوده ، حالا جامع الاحادیث کارش این است که اختلاف‌ها را بنویسد در وسائل که ننوشتند ایشان هم بعضی جاها که مهم بوده در حاشیه نوشته است مثلاً در تهذیب این طور است بعضی جاها می‌نویسد مثلاً کافی فقیه تهذیب راجعه، راجعه یعنی اختلاف

زیاد است این اصطلاح مرحوم آقای ربانی است در تخریج روایات ، کار بدی هم نیست انصافا، عرض کردم چند بار انصافا مردی است که اینها هم چون جزو اصحاب جامع الاحادیث هم هستند تربیت شده‌های اول آقای بروجردی که روی حدیث زیاد کار کردند .

یکی از حضار : علاء بن سیابة قال سالت ابا عبد الله عليه السلام

آیت الله مددی : از کجا نقل می‌کنید فقیه

یکی از حضار : فقیه جلد ۳ صفحه‌ی ۸۴

آیت الله مددی : من خیال می‌کردم روی باشد بعد نگاه کردم دیدم نه یعنی در جامع الاحادیث کتاب را نشد ، خود کتاب را بیاورید فقیه

را

یکی از حضار : می‌گویند که شیخ هم نقل کرده است

آیت الله مددی : می‌دانم خبر دارم الان توضیحاتش را می‌دهم خبر دارم نه فقیه را می‌خواستم

یکی از حضار : روی گفته فقیه

آیت الله مددی : احتمال دادم روی باشد، چون سند فقیه به علاء بن سیابه خیلی خوب است حالا توضیحاتش را عرض می‌کنم ،

عرض کردیم اگر فقیه در جایی گفت روی معلوم می‌شود که روایت محل اشکال بوده یک، یا نکته‌ای این نکته را چند بار عرض کردیم ، یک

نکته‌ی دیگر هم که در کتاب فقیه ملاحظه شده این است که عرض کردم این ها را کسی نوشته دیگر مراجعات شخصی خود من است

خودم مسئول این کلمات هستم ، وقتی می‌خواهد بگوید که من از آن سندی که در مشیخه گفتم از آن راه نقل نمی‌کنم اینجا هم روی

می‌گوید دقت کردید ، الان آقایان ما عرض می‌کنم مراجعه می‌کنند می‌گویند روی الصدوق فی الصحيح البته این روی الصدوق فی

الصحيح الان متعارف نیست اما قدما بعضی هایشان مثل شهید ثانی و اینها دارند .

دقت کنید اگر گفتند روی الصدوق فی الصحيح عن العلاء بن سیابة یعنی حدیث صحیح است گاهی اوقات اینجا چون خود علاء

محل اشکال است توثیق صریح ندارد می‌گفتند روی الصدوق فی الصحيح الی العلاء بن سیابة اگر گفتند روی فی الصحيح عن العلاء یعنی

سند حدیث کاملا صحیح است ، اگر گفتند فی الصحيح الی العلاء یعنی تا علاء صحیح است علاء خودش محل کلام ماست دقت

کردید ؟ اگر علاء را قبول کردند می‌گویند عن العلاء اگر علاء محل اشکال بود می‌گفتند الی العلاء این که در درایه هم دارد فرق بین عن و

الی یعنی تا ایشان صحیح است ، بعد از ایشان محل تامل و محل اشکال است . این حدیث را به اصطلاح صحیح می‌دانستند طریقتش تا

علاء چون اشاره می‌کنند راست هم هست

یکی از حضار: صدوق کامل سند را آورده است اینجا

آیت الله مددی: نیاورده نه در مشیخه طریق دارد

یکی از حضار: از کجا بدانیم شما می گوید به مشیخه هم بر نمی گردد.

آیت الله مددی: ها چون شیخ طوسی از کتاب دیگر آورده از مشیخه نیاورده است.

یکی از حضار: طریق صدوق چطوری در مشیخه هم نیاورده است اینجا هم نمی شود رجوع کرد

آیت الله مددی: یعنی اشکال داشته مشیخه صدوق دیده این حدیث خیلی در قم جا نیافتاده مشایخ قبول نکردند اما خودش قبول کرده است.

یکی از حضار: بعد آن وقت سندش را هم نیاورده است بدون مشیخه هم که نمی شود رجوع کرد

آیت الله مددی: بله ما از راه مرحوم شیخ طوسی فهمیدیم، چون شیخ طوسی همین را آورده البته می گویم مرحوم آقای ربانی نوشته راجعه من مراجعه کردم نه خیلی فرق ندارد یک نیم سطر خیلی هم مضمونش عوض نشد نیم سطر یک کلمه ی فیه به اینهاست که خوب متعارف است در اختلاف، یک اختلاف شدید ندارد مثل روایت عمر بن حنظله نیست که اختلاف زیاد است یک اختلاف شدید ندارد.

یکی از حضار: تعبیر صاحب وسائل که باسناده، اسناد مرحوم صدوق است، قبلش حدیثی است که مرحوم صدوق نقل کرده ظاهرش

این است که ایشان هم فهمیده که مرحوم صدوق سند دارد به این حدیث

آیت الله مددی: همان سندی که در مشیخه هست، من چند بار تاریخش را اجمالاً نقل کردم

کتاب صدوق در قرن چهارم نوشته شده ۳۸۱ وفات ایشان است، این قرن چهارم را شما بگیرید تا قرن هشتم، ما نداریم که علمای ما گفته باشند که این حدیث سندش صحیح است یا نه، ارزیابی اسانید فقیه نشده است. اولین کسی که این کار را کرده علامه است، روشن شد؟ صدوق مثلاً می گوید سند من به علاء این است سندش را در مشیخه آورده است این هم روشن، آن وقت وقتی از علاء نقل می کند دو جور نقل می کند روی العلاء روی عن علاء، این بحث پیش می آید که آیا روا و روی یکی است یا نه؟

عرض کردیم اولین کسی که این کار را انجام داد علامه بود رحمه الله، علامه یکی گرفت این که شما می گوید صاحب وسائل، صاحب وسائل هم یکی می داند، این که فرمودید صاحب وسائل مرحوم مجلسی هم در شرح فقیه یکی می داند، آقای خوئی هم که ما کارا در درس از ایشان شنیدیم یکی می دانست. می گفتند هم علتش می گوید چون گفته ما کان فیه عن العلاء این هم بالاخره روی عن علاء، عن علاء

است دیگر اما روی یعنی از کسی دیگری نقل کرده بعید است یکی باشد این تعبیر ایشان خیلی روشن نیست ایشان نکته‌ی عدم فرق را این می‌گذاشتند کرارا در درس ایشان شنیدم نه یکبار.

عرض کردیم آقای سیستانی هم در این رساله‌ی لا ضرر نوشتند فرق نمی‌کند، یک نکته‌ای هم من نوشتند لنکات ذکرناه فی محلها من یادم است یک مطلب ایشان چرا یادم آمد بعدها گفتم یادم آمد احتمال دادم مرادشان آن باشد چون می‌گویند گاهی اوقات ایشان در فقیه عرض کردیم دو مورد یا سه مورد است و راست است این مطلب ایشان، می‌گوید ما کان در مشیخه عن فلان مثل شعیب بن واقع ما کان فی شعیب بن واقع به این سند نقل می‌کند بعد یک روایت واحده این شخص بیشتر ندارد، ما کان فیه آن یک روایت هم روی عن شعیب است به عنوان روی پس اگر بگوییم به مشیخه برنگردیم هیچ لغو است کلام ایشان، چون مورد دیگری ندارد یک مورد دارد، آن یک مورد هم با روی است این را من از آقای سیستانی یادم می‌آید، حالا در جلسات خصوصی یا درس اما اینکه دلیل باشد بر اینکه اینها یکی باشند این الان یادم نمی‌آید به هرحال و درست هم هست این مطلب عرض کردم یک دو سه نفر دیگر حسین بن عبیدالله چه کسی است؟ یکی دو سه نفر دیگر هستند که مرحوم صدوق به آنها طریق ذکر کرده روایت هم یکی دارند بیش از یکی هم ندارند همان یکی هم با روی است، لذا استتاج کردند روا با روی یکی است. روشن شد؟

یکی از حضار: جواب می‌شود داد این را یا نه؟ باید پذیرفت اینجا؟

آیت الله مددی: نه قبول نکردیم نه

یکی از حضار: پس چرا آورده مشیخه این اسم را؟

آیت الله مددی: ها طریقتش را آورده وقتی گفته روی یعنی از همین طریق درست است اما چون مشایخ قبول نکردند لذا گفتیم علت واحده ندارد علل متعدد دارد یکی اش قبول مشایخ است می‌خواسته اشاره بکند که این حدیث یکی است درست است من از این نسخه نقل می‌کند لکن مشایخ قم قبول نکردند در بعضی جاها کار به مشایخ ندارد می‌خواهد بگوید مصدر عوض شده این دو تا نکته است یکی نگیریم، این جا مصدر عوض شده است. احتمال هم دارد مشایخ قبول نکرده باشند، دقت فرمودید چه می‌خواهم بگویم؟

لکن صاحب وسائل و عرض کردم مشهور البته اخیرا شنیدم بعضی از آقایان می‌گفتند که روی اگر باشد معنایش ضعیف است این هم درست نیست این حرف هم درست نیست روی معنایش، می‌گویند روی برای صیغه‌ی مجهول مشعر به تمریض است، اما اینجا درست نیست، چون در خطبه‌ی کتاب دیباجه‌ی کتاب می‌گوید و جمیع ما فیه صحیح من به آن فتوا می‌دهم ظاهرش این با روی باشد یا روا دقت کردید.

یکی از حضار: فرمودید گاهی اوقات به خاطر آن مشکل روایت است گاهی اوقات به خاطر اینکه از یک طریق دیگر است و این مشکل

اول که فرمودید این همین است که

آیت الله مددی: نه الان دو تا مشکل عرض کردیم یکی اینکه مشایخ قبول ندارند یکی اینکه مصدرش فرق می کند .

مثلا در اینجا روایت مصدرش فرق می کند واضح است فرق می کند

یکی از حضار: ولی مرحوم صدوق به هر دو فتوا می دهد

آیت الله مددی: ها به نظر صدوق قابل فتوا است به هر حال مرحوم صدوق تعبد به نص دارد ، اصلا تعبد به نص گاهی متخالف هم

باشد نص است دیگر قبول می کند

یکی از حضار: نقل کردند مشایخ ولی قبول هم نکردند

آیت الله مددی: مشایخ آوردند یعنی در قم نقل شده اما قابل قبول ، مثلا کلینی نیاورده کلا و در مصادری که قبل از صدوق و قبل از

کلینی در نوادر المصنف مرحوم محمد بن محبوب است چند دفعه اسمش را آوردیم .

پس این نکته بوده کتاب در قم بوده نوادر بوده ، صدوق هم دیده مشایخ هم قبول نکردند مع ذلک ایشان قبول کرده است، منافات ندارد

خوب بالاخره نظر هر کسی برای خودش محترم است ، دقت کردید ؟ این ظرافت ها چون نشده این کارهای ما را مشکل کرده یعنی کارهای

شناخت حدیث را مشکل کرده است .

من ان شاء الله حالا چون می ترسم نرسم می خواهیم حدیث را بخوانیم ببینید الان مرحوم ایروانی که تند شده گفته این حدیث خیلی

توجیهات می خواهد و توجیه شیخ را هم قبول نکردند آقای خوئی هم قبول نکردند توجیهات هم قبول نکردند و این حدیث مرحوم ایروانی

می گوید اگر مثلا ردش بکند راحت تر از این تاویلات و اینهاست ، اینها اصلا توجه نکردند این حدیث از وقتی وارد قم شده محل تامل بوده

است. هشتصد سال و نهصد سال وسط را چون بررسی نکردند ملتفت نشدند این حدیث از همان اولش محل تامل بوده است. این در

نوادر

عرض کردم کرارا کلمه ی نوادر به معنای شاذ نیست اگر الف لام داشته باشد اسم کتاب است له کتاب النوادر اما اگر الف لام نداشته

باشد له کتاب نوادر این یعنی شاذ یعنی احادیث متفرقه و عرض کردیم مرحوم نجاشی زیاد دارد شیخ طوسی چند مورد من گشتم البته ناقص

شد نصف کتاب را استقصاء کردم یکی دو مورد نوادر بدون الف لام دارد چون بنا گذاشتم به دقت نگاه کنم به نقل آن آمارهایی که در فهرست

می دهند نباشد.

علی ای حال نجاشی زیاد ، حتی در یک مورد دارد له کتاب النوادر و کتاب نوادر دو تا آورده است این دقت نجاشی است ، کتاب نوادر اصطلاح ما کشکول و لذا در خواندن این عبارت که بدون الف لام است عرض کردیم دو جور خوانده می شود له کتاب نوادر ، لکن این کتاب نوادر است متفرقات است ، اینجا توصیفی است اما اگر گفت له کتاب النوادر اینجا اسم کتاب است مثلاً ابن ابی عمیر اسم کتابش نوادر است شش جزء است موجود بوده صدوق هم می گوید اخرجت من کتاب النوادر لابن ابی عمیر تصریح می کند به اسم کتاب ذیلش هم دارند این در قم موجود بوده کتاب النوادر دقت کردید ؟

و ممکن است خوانده بشود له کتاب نوادر ، به نحو اضافه بخوانید نوادر چون جمع مترجم است به حساب غیر منصرف است له کتاب نوادر این طوری ممکن است خوانده بشود در کافی هم داریم باب نادر ، باب نادر هر دو ، ما آن جا نادر بهتر است . له کتاب نوادر اما کتاب النوادر یک جور خوانده می شود کتاب به نوادر اضافه شده است دقت کردید ؟ اما له کتاب نوادر این توصیف کتاب است له کتاب نوادر کتابی است که احادیث نادره جمع کرده است ، در آن کتاب احادیث نادر و شاذ است .

عرض کردیم قدر متیقن در کتبی که ما داریم که مرادش شاذ است این کتابی است برای محمد بن علی بن محبوب که یک جا اسمش آمده نوادر المصنف اگر نوادر المصنف باشد روایات شاذی که ایشان نقل کرده یک جا هم اسمش آمده نوادر المصنفین این مرادش این است که روایات نادری ، مثلاً از کتاب ابن ابی عمیر نقل می کند می خواهد بگوید این در یک نسخه ی نادر از کتاب ابن ابی عمیر هست ، توضیح دادیم ظاهراً چند بار همین جا یک حدیثی هست در باب هدیه که در هدیه خمس است این منفرداً این آقا نقل کرده کسی دیگر نقل نکرده است و از کتاب ابن ابی عمیر هم نقل کرده است .

هیچ کس دیگر از کتاب ابن ابی عمیر این را نقل نکرده است و فی الهدایا الخمس ، آقای خوئی هم چون دیدند سر معتبره فتوا دادند مشهور هم فتوا ندادند ، شاید در کل شیعه مثلاً به ده درصد نرسیده باشد فتوا دادند فتوا به این روایت هم ندادند . این روایت قبل از کلینی بوده کلینی نقل نکرده صدوق نقل نکرده شیخ طوسی اصلاً این کتاب را به خط خودش نوشته شیخ طوسی هم نقل نکرده است . تا قرن ششم مرحوم ابن ادریس در آخر کتاب نوادر نقل کرده است ، در مستطرفات نقل کرده است . دقت کردید ؟

اینها نکته دارد این آقایان ما اگر این مباحث ، چون آقایان ما رجال را فقط نگاه کردند سند را علاء بن سیابة توثیق شده است یا نه ، ما بحث فهرستی که ما گفتیم روشن بشود مراد چیست برگشت به نسخه شناسی و کتاب شناسی و تلقی اصحاب و عدم تلقی اصحاب ببینید در حقیقت این روایت به قم آمده لکن در کتاب نوادر المصنف

یکی از حضار : اصلاً این از کجا دیدند در کتاب دیگری است ؟

آیت الله مددی: تهذیب

یکی از حضار: نه آخر علی بن محمد بن محبوب کتاب‌های دیگری هم دارد از کجا معلوم است که کتب نوادرش آورده است

آیت الله مددی: شاید از مجموعه‌ی آثار است نمی‌دانیم از نوادر است یا غیرش اما هیچ کس دیگر غیر از ابن ابی عمیر نقل نکرده است آن هم چه کسی نقل کرده احمد بن هلال، احمد بن هلال لا یعمل بما یختص بروایت اینها پس منسجم است.

این آقایان ما الان در قرن پانزدهم، چهاردهم، پانزدهم آمدند در حدیث اشکال کردند گفتند قبول نیست اینها اگر از اولش نگاه می‌کردند این از همان اول اشکال داشت، هنری که ما در حدیث شناسی به کار بردیم این است بابا به جای این اشکالات اگر می‌آمدند آن مباحث فهرستی را نگاه می‌کردند این حدیث یعنی جغرافیای حدیث و تاریخ حدیث این حدیث از اول اشکال داشت نه اینکه الان بیایند بگویند.

مرحوم محمد بن علی بن محبوب یک طبقه قبل از شیخ کلینی است، کلینی در کل هشت جلد کافی یک دانه حدیث و روایت در ایمان و کفر از ایشان نقل می‌کند به واسطه نقل می‌کند، در تمام فروع یک حدیث از او نقل نمی‌کند، آنچه که ما الان از نوادر ایشان داریم معظمش از شیخ طوسی است. که شیخ طوسی هم از همین روایت نوادر و روایت منفرد نقل می‌کند دقت فرمودید؟

و لذا سر اینکه مرحوم صدوق هم دقتش را دیدید طریقی که صدوق دارد بسیار طریقی خوبی است به علاء این اشاره می‌خواهد بکند بابا من از این طریق این را نقل نمی‌کنم صدوق هم در حقیقت از همین نوادر گرفته است لکن خودش قبول داشته چون عرض می‌کنم اخباری‌ها خبر را قبول می‌کنند مگر اینکه قطعی قطعی باطل باشد و الا تفکیک باشد تفکرات خاصی است دیگر صدوق می‌گوید اگر حدیث معلل باشد با حدیث غیر معلل یعنی درش علت آمده بر حدیثی که علت ندارد مقدم است خوب ما قبول نمی‌کنیم، معلل باشد یا غیر معلل باشد، حجت، حجت است می‌خواهد معلل باشد یا نباشد.

این یک تفکرات خاصی است یک نحوه‌ی خاصی است از تفکر خود صدوق قبول کرده است، بعدها هم که این حدیث رسید به قرن هشتم در علاء بن سیابة اشکال شد، این اشکال رجالی است، اشکال بنده فهرستی است، چون علاء بن سیابة توثیق نشد آن وقت این تا قرن هشتم تا بعد از قرن هشتم همین تفکر علامه حاکم بود طبق تفکر علامه حدیث اشکال داشت، از قرن دوازدهم تقریباً سیزدهم توثیقات عامه وارد فقه ما شد وارد رجال ما شد طبق توثیقات عامه چون ابن ابی عمیر از او نقل کرده تقه شد، دقت کردید؟

آقایانی که رفتند روی توثیقات عامه چون مرحوم ما مقدار زیادی در این معرفت اشخاص به کتاب نجاشی وابسته است، کتاب نجاشی هم رجال نیست، به اسم رجال نجاشی چاپ کرده رجال نیست فهرست است اصلاً فهرست مصنفات اصحاب است رجال نیست آن وقت

چون کتاب نداشته علاء بن سیابة چون کتاب نداشته نجاشی نوشته چون نجاشی نوشته معلومات ما کم است چون شیخ طوسی فقط اسم ایشان را در رجال برده و در رجال برقی اینها هم شرح حال ندارند فقط اسم به عنوان طبقه بردند دقت کنید مثلاً علاء بن سیابة از امام باقر و امام صادق نقل می‌کند به عنوان طبقه ، دیگر تعریف و معرفت و اینها ندارد یکی از حضار : ما کتب رجالی بسیار داشتیم قبلاً اگر بود که این باید از آنها می‌گرفت و آیت الله مددی : نداریم این هم بیهوده است .

علی ای حال دیگر چون وقت گذشت روشن شد ایشان ، یعنی مرتب آقایان در اینجا آمدند توجه نکردند که این اشکالات ، مرحوم ایروانی به ارتکازش می‌گوید آقا این روایت را رها بکنیم بهتر از این است که این توجیهات را بکنیم حتی احتمال دادند تقیه باشد می‌خواستیم بعد از خواندن روایت بگویم سبقت زمانی گرفت ، در عین حال می‌خواستیم این نکته را بگویم معلوم می‌شود که این خط جریان تفکر شیعی یک جریان واحدی است حالا یک زمان ، بعد آمدند گفتند ایشان ثقة است چون ابن ابی عمیر نقل شده است ، لکن خود من حالا نشد آن روایت را نگاه کنم چون باید برای آن پرونده‌ی خاص باز کنم .

روایت ابن ابی عمیر از اصحاب باقر و صادق سلام الله علیه خیلی مشکل است ، عرض کردیم ابن ابی عمیر ما امام باقر امام صادق دو جور اصحاب دارند بزرگسال شاید مثلاً بعضی هایشان زمان امام صادق فوت کردند مثل ابان بن تغلب ، بعضی هایشان مثلاً پنج شش ماه بعد از امام صادق مثل زرارہ اینها بزرگسال بودند ابن ابی عمیر از اینها نقل نمی‌کند ، روشن شد ؟

یونس بن عبدالرحمن ، ابن ابی عمیر ، بزنتی ، از این طبقه‌ی ، آن وقت کسانی که عادتاً جزو اصحاب امام باقر باشند بزرگسالان امام صادق هستند عادتاً این طور است دقت کردید ؟ چون ما یک مشکل دیگر هم که داریم در کتب قدیم ما ننوشتند چه کسی از او نقل کرده و یا نکرده است . این ها را بعد استخراج کردند .

اهل سنت اینطور نیست اهل سنت از همان مصادر اولیه که رجال نوشتند روی عنہ فلان فلان فلان بعضی هایشان هم نوشتند نه لم یثبت روایت عنہ ، دقت کردید ما این را نداشتیم ، این که ابن ابی عمیر نقل کرده خیلی بعد بعضی از مواردش شاید قرن هفتم و هشتم لکن به صورت مرتبش وحید بهبهانی است قرن یازدهم و دوازدهم نقل می‌کند .

خوب گفتند آقا ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند من به نظرم می‌آید که ابن ابی عمیر از نقلش از ایشان مرسل باشد فکر نمی‌کنم چون طبقه‌اش نمی‌خورد عادتاً ابن ابی عمیر از کسانی نقل می‌کند که زمان امام صادق بودند و موسی بن جعفر هم درک کردند عادتاً این طور است .

یکی از حضار: مرحوم صدوق همین را دارد، مرحوم صدوق چهار تا از علاء دارد چهار تا روایت دارد دو تایش روا است که یکی اش با

ابن ابی عمیر است، آن دو تا روی است

آیت الله مددی: خود صدوق ابتدا کرده به ابن ابی عمیر

یکی از حضار: روا محمد بن ابی عمیر عن العلاء بن سیابة

آیت الله مددی: مشکل دارد، خیلی مشکل دارد چون صدوق، کتاب ابن ابی عمیر ارسال درش دارد مشکل دارد

آن وقت اینها را ما اصطلاحا به آن می گوئیم ارسال به حذف واسطه، چون اگر مثلاً گفت عن بعض اصحابنا عن العلاء به آن می گوئیم مرسل به ایهام واسطه چون خیلی دلم می خواهد دقیق باشیم در اصطلاحات حدیثی اگر بگوئیم واسطه افتاده بگوئیم مرسل به شبهه‌ی حذف واسطه، می گوئیم چون من نگاه نکردم روایت ابن ابی عمیر لکن قاعدتا اشکال دارد عرض کردم قاعدتا یعنی کسی که جزو اصحاب امام باقر باشد در زمان امام صادق بزرگسال است ابن ابی عمیر از آن ها نقل نمی کند.

بله ابن ابی عمیر از جمیل نقل می کند چون به اصطلاح در روایت هم دارد احداث اصحاب ابی عبدالله جوان ها، عبدالله بن بکیر هست ابن ابی عمیر هست، نمی دانم کیست اسمش همین جمیل بن، اینها هستند این ها اصحاب امام صادق هم هستند. لکن ابن ابی عمیر از اینها نقل می کند از احداث اصحاب ابی عبدالله جوان ها از آنها نقل می کند از کبارشان نقل نمی کند مثل زراره مثل محمد بن مسلم مثل برید اینها مثل ابان، ابان که زمان امام صادق فوت کرده اصلاً، ابان بن تغلب البته نه ابان بن عثمان دقت فرمودید؟

پس یک نکته در این جهت این است البته بعدها هم مثل آقای خوئی چون ایشان در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم هست از این راه هم توثیق کردند آن هم اشکال دارد که سابقاً اشاره کردیم فردا کل مطلب را بیان می کنیم.

دیگر دیدیم ما دو سه روز بحث نیست یک بحث

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين